

## چیستی نهاد با رویکرد به آموزه اخلاقی التزام به تعهدات

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۳۰

حسن آفانظری\*

### چکیده

نهاد عبارت است از مجموع قواعد قوامبخش که نظاممند می‌باشند. مثلاً ازدواج نهاد است؛ زیرا مجموعه‌ای از قواعد نظامی، اساس آن را تشکیل داده‌اند. همچنین دولت به عنوان نهاد، دارای مجموعه‌ای از قواعد قوامبخش که دارای نظامی، شالوده آن را به وجود آورده است. مالکیت نهاد است زیرا خانواده‌ای از قواعد قوامبخش و دارای نظم خاص، آن را فراگرفته است. بر این اساس دریافت درک صحیح از چیستی نهاد و استه به فهم روابط میان قواعد قوام بخش است که مجموع آنها در نظامی واحد و مرتبط، نهاد مربوطه را شکل داده‌اند. با شناخت این روابط بین قواعد قوامبخش زمینه شناخت ساختار جامعه نیز فراهم می‌شود. سرمایه اجتماعی که در این مقاله به آن پرداخته شده، نهادی بر پایه اعتماد اجتماعی است و نیاز به استفاده از مقررات را که هزینه بر هستند کاهش می‌دهد و مبادلات و فعالیت‌های اقتصادی را روان تر می‌کند. در چنین شرایطی بازدهی سرمایه فیزیکی و انسانی، معقول تر به نظر می‌رسد. با التزام به تعهدات و قراردادها اصل اعتماد در لایه‌های اجتماعی تقویت و درنتیجه هزینه مبادله کاهش پیدا می‌کند. در آموزه‌های اسلامی نیز به نهاد اخلاقی وفا و التزام به تعهدات و قراردادهای مالی و غیر مالی تأکید و تخلف از آنها مورد نکوهش شدید قرار گرفته است.

وازگان کلیدی: نهاد، سرمایه اجتماعی، اعتماد، نهادهای اخلاقی، آموزه‌های اسلامی  
طبقه بندی JEL: E02, p49, D24, P24

## مقدمه

مفهوم نهاد از مفاهیم ساده اجتماعی همانند مفهوم مردم، ارتباطات اجتماعی، همبستگی اجتماعی، وحدت ملی و... نمی‌باشد تا اینکه تبیین آن به آسانی انجام پذیرد، بلکه تعریف آن مواجه با پیچیدگی خاصی است و بر همین اساس در تبیین چیستی آن اتفاق نظر وجود ندارد. البته این دشواری تعریف بدین معنا نیست که باید آن را کنار گذاشت؛ زیرا بدون داشتن فهم مناسب از چیستی آن نمی‌توان تحلیل نظری و تجربی درستی از کارکرد آنها ارائه داد. بی‌شک ورود واژه «نهاد» و مشتقات آن به ترمینولوژی اقتصاد توسط و بلن انجام شده (Homan, 1932) ولکن از زمان پیدایش ادبیات اقتصاد و نهادگرایی تاکنون تعاریف مختلفی از این واژه ارائه شده است. این اختلاف بین نهادگرایان قدیم و جدید بیشتر به چشم می‌خورد. از این رو در این بحث ابتدا تعریف نهادگرایان قدیم و آنگاه نهادگرایان جدید و مقایسه اجمالی بین این دو رویکرد ارائه و درنهایت دیدگاه جان سرل درباره چیستی نهاد با تفصیل نسبتاً بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان تأثیرگذاری نهاد اخلاقی التزام به تعهدات بر روابط موردن اشاره قرار گرفته است.

### ۱. تعریف نهادگرایان قدیم

یکی از بنیانگذاران بحث نهاد، وبلن، هیچگاه تعریف دقیق و جامعی از مفهوم نهاد ارائه نکرده است (همیلتون، ۱۹۸۶: ۵۲۹) ولکن از برخی عبارات او چنین استفاده می‌شود که «نهادها» آن دسته از عادات تثبیت شده فکری هستند که در بین عموم انسانها مشترک اند. او همچنین مطرح می‌کند که نهادها محصول عادات هستند (وبلن، ۱۹۰۹: ۶۲۶-۸).

میچل نیز در عباراتی مشابه بیان می‌کند: «مفاهیم اجتماعی هسته نهادهای هستند. نهادها چیزی نیست به جز عادات فکری که به عنوان هنجارهای هدایتگر «سلوک و رفتار» از پذیرش عمومی برخوردار شده است. مفاهیم اجتماعی در شکل نهادها از یک قدرت تجویزی معینی بر افراد برخوردار می‌شوند. استفاده همیشگی از این مفاهیم توسط افراد یک گروه اجتماعی، آنها را بدون دخالت دانش‌شان در الگوهای مشترکی قالب می‌زنند، و هر از گاهی مواعنی را بر سر راه کسانی قرار می‌دهد که دوست دارند به شیوه‌های اولیه (قدیمی) عمل کنند (میچل: ۱۹۱۰).

آنچه تاکنون بیان شد تعریف نهاد از نظر برخی نهادگرایان اولیه بود، برخی نهادگرایان متأخر این نحله نیز نهاد را چنین تعریف می‌کنند؛ مثلاً هاجسون (۲۰۰۶: ۷) نهادها را به عنوان نظامی از قواعد تثبیت شده و رایج در جامعه که به تعاملات اجتماعی ساختار می‌دهند، تعریف

می کند. براساس این تعریف، زبان، پول، قانون، سیستم های مربوط به وزن و اندازه گیری، آداب غذا خوردن و بنگاه ها همگی نهادند.

هاجسون در تبیین مفهوم نهاد بر سه مقوله قاعده، قابلیت تدوین و هنجار بنیاد بودن اصرار دارد به گونه ای که نهاد را نوع خاصی از ساختار اجتماعی در نظر می گیرد که قواعد رفتار و تفسیر آن به طور بالقوه قابل تدوین و به طور آشکار یا فطری هنجاری هستند (همان). این موضوع از این واقعیت نشأت می گیرد که یک نهاد تنها زمانی می تواند وجود داشته باشد که مردم تلقی ذهنی و اعتقادی خاصی در ارتباط با آن داشته باشند. قواعد رفتاری و تفسیری یک نهاد باید از پذیرش همگانی برخوردار باشند همچنان که این پذیرش همگانی را در مورد نهاد پول و نهاد زبان می توان مشاهده کرد.

نکته قابل توجه این است که هاجسون قید «قابلیت تدوین» را استفاده می کند، که این نکته بسیار حائز اهمیت است زیرا بسیاری از قواعد بدون آنکه هیچ فرمول بندی ذهنی در مورد آنها وجود داشته باشد، پیروی می شوند؛ مثلاً قواعد گرامری که توسط بسیاری افراد به طور منظم مورد استفاده قرار می گیرند با اینکه تعداد کمی می توانند آنها را با صراحة کامل بیان کنند، در حالی که این قواعد قابل تدوین می باشند. هاجسون درباره این پرسش که مردم چگونه قواعد را می فهمند و از آنها پیروی می کنند چنین پاسخ می دهد که ارزش گذاری و درک قواعد به طور اجتناب ناپذیری یک فرایند از تعاملات اجتماعی است؛ مثلاً یک شخص آنگاه از جهت نما استفاده می کند که افراد جامعه به طور معمول از جهت نهادها استفاده کنند؛ به عبارت دیگر این «یک رویه عمومی» باشد، بر همین اساس هاجسون تأکید خاصی بر «عادت» دارد. او عادات را ماده سازنده «نهادها» می داند و چنین تصویر می کند: «عادات ماده سازنده نهادها هستند و موجب تقویت دوام، قدرت و اقتدار هنجاری آنها می شوند؛ به همین شکل نهادها نیز از طریق باز تولید عادات فکری مشترک سازوکارهای قدرتمندی از دنباله روی و توافقات هنجاری را به وجود می آورند» (هاجسون، ۲۰۰۶: ۷).

واقعیت این است که در دیدگاه نهادگرایان قدیم «عادت»، در تعریف نهاد، نقش کلیدی دارد؛ به گونه ای که در شکل دهی و تداوم نهادها نیز، عنصر تاثیرگذار تلقی می شود؛ به طور مثال وبلن در خصوص تداوم نهادها چنین اظهار نظر می کند: «نهادها از این لحاظ از دیرباز باقی مانده اند که چهار چوب فکری و عادتی هستند که انسانها آنها را در طول زندگی خود ساخته و پرداخته اند» (وبلن، ۱۳۸۳: ۲۱۱).

## ۲. نقد اجمالی دیدگاه نهادگرایان قدیم

آنچه در این دیدگاه قابل تأمل است، این است که عادت یا چهارچوب فکری، که عنصر اساسی در چیستی و ماهیت نهاد است، دارای ابهام است. بی‌شک «عادت» چون بر ساخته انسانهاست، در تعاملات اجتماعی کسب می‌شود و به طور ژنتیک قابل انتقال نمی‌باشد، اما چرا بی‌پیدایش و پرداخته شدن آنها توسط انسانها و چگونگی این پردازش در حیات اجتماعی آنها، واضح نیست. از این گذشته رفتار تکراری هرچند در تثبیت یک «عادت» تأثیر چشمگیر دارد اما «عادت» مرادف رفتار نمی‌باشد، خصوصاً که این واژه به فکر و اندیشه انسانی نسبت داده شود و عنوان «عادت فکری» به کار گرفته شود. بر این اساس تعریف نهاد بر این مبنای که هسته مرکزی آن را عنصر «عادت فکری» تشکیل می‌دهد، وضوح لازم را ندارد.

## ۳. تعریف نهادگرایان جدید

نهادگرایان جدید تعاریف مختلفی از نهاد ارائه داده‌اند که نقل همه آنها ضرورتی ندارد؛ از این رو تعاریف برخی پیشگامان آنها مانند نورث، ویلیامسون و جان سرل که در شکل گیری ادبیات علمی نهادگرایی نقش بسزایی دانسته‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نورث نهاد را این‌گونه تعریف می‌نماید: «نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند یا به عبارتی دقیق‌تر قیودی هستند وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسانها با یکدیگر را شکل می‌دهند و سبب نظاممند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌گردند» (نورث، ۱۳۷۷: ۲۱ - ۱۹).

از نظر نورث نهادها عبارتند از قیود و محدودیت‌هایی که توسط بشر شکل گرفته‌اند و با تعیین ساختار انگیزش و تعاملات انسانی عملکرد اجتماعی - اقتصادی جامعه‌ها را رقم می‌زنند. این محدودیت دربرگیرنده نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی و نحوه اجرای آنهاست. در میان نهادهای رسمی می‌توان مقررات، قانون اساسی، قراردادها و حقوق مالکیت را نام برد. این نهادها در جامعه از مشروعتی بالایی برخوردارند. برخی نهادهای غیررسمی نیز عبارتند از هنجارها، اخلاق، رسوم و ایدئولوژی. این نوع نهادها قوانین غیررسمی جامعه و بخشی از فرهنگ به حساب می‌آیند. بررسی ریشه‌های نهادهای غیررسمی موضوع پیچیده و تأثیرگذاری می‌باشد که مورد توجه پژوهشگران علوم اجتماعی بوده است (نورث، ۱۹۹۵).

در تعریف نورث ارتباط قوانین رسمی و غیررسمی از جهت طبقه‌بندی و تأثیرگذاری به طور واضح بیان نشده، از این رو تعریف ویلیامسون که به سلسله‌مراتبی عناصر نهادی توجه نموده،

این کاستی را مرتفع کرده، زیرا وی تحلیل خود را از این عناصر در چهار سطح زیر ارائه نموده است.

**سطح یک:** نهادهای غیررسمی، هنجارها، سنت‌ها، مذهب، ارزش‌های اخلاقی - اجتماعی، برخی جنبه‌های زبان و معرفت‌فردی - اجتماعی در این سطح قرار دارند. بی‌شک تغییرات در این سطح مستلزم تغییرات فرهنگی است؛ از این رو تحول در این سطح آهسته انجام می‌پذیرد.

**سطح دوم:** محیط نهادی است که شامل قواعد رسمی بازی از قبیل قانون اساسی، حقوق مالکیت، و سایر قوانین عادی می‌شود؛ در واقع براساس هنجارها، ارزش‌های اجتماعی، آداب و رسوم ایجاد شده در سطح یک قوانین و چهارچوب‌های بازی وضع می‌شوند.

بی‌شک هماهنگی قواعد بازی با عناصر سطح یک مهمترین عامل ماندگاری، تأثیرگذاری آنهاست. بدون تغییر در سطح یک، تغییر این قواعد زمینه‌ساز بروز تضاد اجتماعی - فرهنگی است و اجرای آنها را مواجه با مشکل می‌نماید.

**سطح سوم:** نهادهای حکمرانی و اعمال حاکمیت و تدبیر امور است. سازماندهی نظام در جامعه با اعمال مدیریت شکل می‌گیرد. در سایه این سازماندهی، تضادها کاهش یافته و منافع افراد به طور نسبی تضمین می‌گردد. اهمیت اعمال مدیریت و ساختار حاکمیت بدین جهت است که به صورت کارکردی بر سطوح انگیزشی افراد جامعه تأثیر می‌گذارد. مجموعه قوانین عادی، آئین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌هایی که برای اجرای قواعد بازی تنظیم می‌شوند در این سطح قرار می‌گیرد.

**سطح چهارم:** تخصیص منابع و استغال را زیرپوشش قرار می‌دهد. در این سطح بنگاه به عنوان یک تابع تولید قرار می‌گیرد و قیمت‌ها، سازگاری انگیزش‌ها، پیش‌بینی انگیزه‌ها براساس نظریه بنگاه سازمان می‌بادد (Williamson: 595-613).

تعريف ویلیامسون در مورد نهاد هرچند ابهام چگونگی ارتباط بین قوانین رسمی و غیررسمی را ندارد ولکن عناوینی همچون آداب و رسوم، سنت‌ها را در شکل‌گیری سطح یک نهاد مؤثر دانسته است. در واقع مشکل اساسی تعریف وی این است که چیستی نهاد به طور واضح بیان نشده، از یک طرف هنجارها، سنت‌ها و آداب و رسوم را در پیدایش آن مؤثر دانسته و از طرف دیگر قوانین رسمی و غیررسمی را که از جنس قانون و قراردادهای اجتماعی به حساب می‌آیند، در تعریف خود مورد توجه قرار داده و در واقع، اختلاف و تنواع عناصر سازنده چیستی نهاد، موجب ابهام و اجمال ماهیت و مفهوم آن شده است. از این رو جان راجرز سرل<sup>۱</sup> فیلسوف ذهن

1. John Rogers Searle

و زبان معاصر<sup>۱</sup> که یکی دیگر از پیشگامان نهادگرایی جدید است، هستی‌شناسی نهاد را از معرفت‌شناسی آن تفکیک نموده و از این جهت در بیان چیستی نهاد، گام مؤثری برداشته و تبیین چیستی نهاد از نظر او بر مفاهیم زیر استوار شده است که با بیان این مفاهیم زمینه تبیین نظر وی فراهم می‌گردد. از این رو، آنها به صورت فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرند.

**۱. مفهوم واقعیت طبیعی و نهادی:** هستی واقعیت طبیعی، بستگی به التفات قوانین انسانها ندارد مانند ریزش باران، طلوع خورشید؛ در مقابل واقعیت نهادی آن است که هستی آن وابسته به توافق انسانهاست. در واقع وجود آنها بدین‌گونه است که فقط به واسطه توافق انسانی در حوزه واقعیت وارد شده‌اند، مانند واقعیت پول، دولت، زبان، بی‌شک اخبار از هرگونه واقعیت طبیعی مستلزم به کارگیری نهادی به عنوان زبان است؛ مثلاً جمله «هوآفتایی است» هم گزاره و هم اخبار و بیان واقعیت به توسط آن از امور نهادی‌اند. فقط وجود آفتاب به عنوان مخبر به واقعیت طبیعی است اما گزاره «دولت تشکیل شده است» هم گزاره و هم اخبار و هم مخبر به از واقعیت‌های نهادی‌اند (Searle, 2005: 3).

**۲. مفهوم التفات درونی و بیرونی:** انسان دارای حیث التفاتی است که از جهتی به درونی و بیرونی (ذاتی و عرضی) و از جهت دیگر به فردی و اجتماعی قابل تقسیم است. التفات نسبت به آنچه که مستقل از وضع و قرارداد انسانهاست، درونی (ذاتی) است مثلاً احساس درد دارای التفات مستقل از وضع انسانهاست. در مقابل التفات نسبت به آنچه که توسط انسانها وضع و اعتبار شده، بیرونی (عارضی) است مثل گزاره «من احساس تشنگی می‌کنم» دارای التفات بیرونی است، زیرا با گزاره‌ای که دارای جنبه دلالت و اخبار است، واقعیت درونی بازگو شده است (Searl, 1998: 117).

**۳. مفهوم واقعیت مستقل از انسان و وابسته به انسان:** برخی از وجوده واقعیت در زمرة اموری هستند که کاملاً مستقل از انسان‌اند مثل وجود آسمانکه بود و نبود انسانها در وجود داشتن آن تأثیری ندارد؛ در مقابل برخی دیگر از وجوده واقعیت وابسته به انسان از آن جهت که

۱. جان راجرز سرل از برجسته‌ترین فیلسوفان ذهن و زبان معاصر در سال ۱۹۳۲ میلادی در آمریکا متولد و در سال ۱۹۵۹ از رساله دکتری خود با عنوان معنا و حکایت در دانشگاه آکسفورد دفاع نمود و در سال ۲۰۰۴ ملی علوم انسانی در آمریکا را کسب کرد.

دارای ویژگی التفات است مثلاً اجراء فیزیکی پیش‌گوشتی از قبیل دسته، فلز خاص آن، وجه مستقل از انسان به حساب می‌آیند اما جنبه ابزاری بودن آن وابسته به انسان است که برای باز و بسته کردن پیچ استفاده می‌شود. نکته دقیقی که باید بدان توجه داشت این است که تحقق ارتفاع یک ساختمان وابسته به محاسبه انسانها نیست ولی بیان این ارتفاع با مفاهیم مترا و سانتی‌متر انجام می‌گیرد که توسط انسانها وضع و جعل شده‌اند تا مسیر اندیشیدن و اخبار از اشیاء خارجی را هموار سازند.

تمایز وجوده مستقل از وجوده وابسته به مشاهده‌گر در واقع همان تمایز حیث التفاوت درونی و بیرونی (ذاتی و عرضی) است. انسان قدرت درک واقعیت‌های مستقل از انسان را دارد همچنان که توان فهم واقعیت‌های وابسته به التفات انسان از قبیل پول، دولت، ریاست و ... را دارد (Searle, 2005: 4).

**۴. تمایز هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی:** هریک از دو مفهوم هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی اشیاء نه از آن جهت که وجود دارند، بلکه از آن جهت که احکامی بر آنها یار می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرند. ماهیت‌هایی مانند درد و لذت که از جهت هستی‌شناختی سابجکتیو اند می‌توانند به لحاظ معرفت‌شناسی ابجکتیو باشند؛ مثلاً گزاره «من امروز خوشحالم» چنین است. همچنان که ماهیت‌هایی که به لحاظ هستی‌شناختی سابجکتیو اند از لحاظ معرفت‌شناسی می‌توانند حکمی سابجکتیو داشته باشند مثل گزاره «مفهوم انسان کلی است» بنابراین می‌توان از ماهیاتی که از نظر هستی‌شناختی ابجکتیو اند، از لحاظ معرفت‌شناسی گزاره سابجکتیو ساخت مانند گزاره «ین کوه زیباست». همچنین از ماهیت‌هایی که از نظر هستی‌شناختی سابجکتیو اند، می‌توان به لحاظ معرفت‌شناسی گزاره‌های ابجکتیو ساخت مانند این جمله «او امروز درد بیشتری دارد».

نکته قابل توجه این است که واقعیت‌هایی که از جهت هستی‌شناختی سابجکتیو اند، می‌توانند از جهت معرفت‌شناسی ابجکتیو باشند همچنان که واقعیت‌هایی از جهت هستی‌شناختی سابجکتیو هستند می‌توان از جهت معرفت‌شناسی گزاره سابجکتیو درباره آنها ساخت مانند کوههای شمال ایران زیبا هستند (Searle, 1995: 10).

**۵. مفهوم تعیین کارکرد:** انسان در خلق کارکردها واجد توانایی بسیار بالایی است. از این

رو متناسب با استعداد اشیاء گوناگون طبیعی و مصنوعی، کارکردهایی را تعیین می کند. اشیای طبیعی مانند یک قطعه سنگ برای تعیین وزن و اشیاء مصنوعی مانند صندلی برای نشستن دارای کارکرد می باشند. کارکردها ساخته و پرداخته انسانها هستند. آنها با حیث التفاتی به وجود می آیند، زیرا در راستای هدف یا اهدافی به وجود می آیند و چون التفاتات به صورت جمعی هم می تواند انجام پذیرد، تعیین کارکرد هم به صورت التفاتات جمعی، قابل تحقق است.

بی شک گستره اموری که برای آنها کارکرد تعیین می شود به اعیان فیزیکی محدود نیست، نهادهای بشری هم دارای کارکرد می باشند مثلاً نهاد ازدواج برای اشباح غریزه جنسی و تولید نسل و نهاد قوه دفاعی برای دفاع از کیان جامعه دارای کارکرد می باشد. (Searle, 1995: 14).

**۶. مفهوم التفاتات جمعی:** حیث التفاتی به استعدادی از ذهن دلالت می کند که معطوف به امور جهان خارج می شود. مثلاً باورها، امیدها، بیمه‌ها، تمایلات و هیجانات اداری، حیث التفاتی می باشند؛ زیرا معطوف به منطقی در خارج‌اند. این استعداد ذهن می تواند به صورت جمعی خودنمایی کند مثلاً فعالیت افراد در یک حرکت سیاسی براساس مشارکت، همدلی و هدف مشترک آنها انجام می پذیرد و با توجه به اینکه التفاتات می تواند به صورت جمعی انجام پذیرد، تعیین کارکرد هم که جنبه‌ای از حیث التفاتی است، به صورت جمعی تحقق‌پذیر است.

در واقع تعیین جمعی کارکرد در شکل‌گیری واقعیت نهاد نقش اساسی ایفاء می کند؛ بر همین اساس آنچه که در تبیین واقعیت نهادی موردنیاز است تعیین جمعی کارکرد و از قابلیت‌ها و توانمندی‌های انسان به حساب می‌آید (Searle, 2005: 6). از ترکیب دو مفهوم تعیین کارکرد و حیث التفاتی، مفهوم تعیین جمعی کارکرد قابل استنتاج است. مثلاً افراد قبیله سنگ بزرگی را که روی زمین افتاده است، به عنوان صندلی استفاده می‌کنند. کارکرد صندلی بودن سنگ به طور اتفاقی فیزیکی شیء تعیین می‌گردد ولکن کارکردهای وضعی شمل کارکردهایی می‌شود که در اثر ساختار فیزیکی شیء امکان‌پذیر نیست بلکه به‌واسطه پذیرش و توافق جمعی ممکن است، شیء یا شخصی که کارکرد وضعی برای او تعیین می‌شود تنها زمانی قادر به القای کارکرد وضعی است که آن وضع معین به واسطه پذیرش جمعی برای آن شیء یا شخص تعیین شده باشد؛ مثلاً چنین حرکتی در بازی فوتبال گل محسوب می‌شود. در واقع کارکردهای وضعی اعتبارات جمعی انسانهاست که بر شیء یا شخص معین یاد می‌شود. ایفای این کارکردها وابسته به همین اعتبار جمعی است. این حرکت فیزیکی توب پ به طرف دروازه مشابه دیگر حرکت‌های فیزیکی آن است ولی اعتبار جمعی آن را «گل» به حساب می‌آورد، این شخص مانند دیگر افراد است ولی اعتبار جمعی به او ریاست می‌دهد و بنابراین قوام این

کارکردها به اعتبار جمعی انسانهاست.

**۷. مفهوم قواعد نظامبخش و قوامبخش:** قواعدی نظامبخش‌اند که تعریف‌بردارند و به رفتار انسان نظم می‌بخشنند ولی با نبود آنها اصل رفتار از بین نمی‌رود مانند قاعده حرکت از دست راست، قاعده غذا خوردن با دست راست که هم قابل تعریف است و هم موجب نظم در رفتار راه رفتن و غذا خوردن ولکن با نبود چنین قاعده‌ای اصل رفتار راه رفتن و غذا خوردن از بین نمی‌رود. در مقابل قواعد قوامبخش به‌گونه‌ای است که یک واقعیتی را به وجود می‌آورد. انسانها با چنین قواعدی، پدیده‌هایی را به وجود می‌آورند که قبلاً وجود نداشته‌اند. مثلاً قاعده گل زدن در فوتیال، گل زدن را به وجود می‌آورد بدون این قاعده حرکت بازیکنان وجود دارد ولی گل زدن، به حساب نمی‌آید.

همچنین «گزاره من و عده می‌دهم» در شرایط مناسب، تعهد به یک تکلیف محسوب می‌شود. این قطعه کاغذ خاص با شرایط معین اسکناس به حساب می‌آید. بی‌تردید همه واقعیت‌هایی که انسان با آنها تعامل دارد مبتنی بر قواعد قوامبخش نمی‌باشند. واقعیت‌هایی همانند دویدن، پیاده‌روی دست‌جمعی براساس نظم و ترتیب خاص دارای تعریف‌بردارند ولکن قوام و هستی آنها وابسته به این ترتیب و نظم خاص نمی‌باشد. بهخلاف گل به حساب آوردن حرکت توپ به طرف دروازه در بازی فوتیال، که آنگاه این حرکت گل محسوب می‌شود که حرکت توپ براساس قاعده خاص انجام پذیرد؛ درواقع گل شدن این حرکت توپ اثری است که با رعایت این قاعده شکل می‌گیرد همچنان که ازدواج اثر جدیدی است که بر وضعیت خاص زندگی مشترک قاعده‌مند، مترتب می‌شود؛ بر این اساس قواعد نظامبخش به چیزی تعلق می‌گیرد که از پیش موجود است و قواعد قوامبخش واقعیت جدیدی ایجاد می‌کند که پیشتر نبود. این واقعیت‌هایی که وجود آنها وابسته به قواعد است و قواعد قوامبخش آنها هستند، چیستی و واقعیت نهاد را شکل می‌دهند، اگر این قواعد نباشد، این نوع واقعیت‌ها هم وجود نخواهند داشت. و آنگاه که واقعیت نهاد شکل می‌گیرد، کارکردهای وضعی که به‌واسطه اعتبار جمعی بر آن مترتب می‌شود واقعیت‌های نهادی نامیده می‌شوند؛ مثلاً محدوده جغرافیایی یک کشور با وضع اعتباری و توافق جمعی «مرز» محسوب می‌شود و این واقعیت اعتباری به عنوان مرز «نهاد» نامیده می‌شود. بر این نهاد کارکردهای وضعی در سایه تعیین و اعتبار افراد جامعه، بر آن مترتب می‌شود مثلاً ورود افراد بدون مجوز به داخل مرز ممنوع است، خروج از مرز باید با هماهنگی مسؤولان انجام پذیرد، کارکردهای وضعی‌اند که با تعیین و اعتبار جمعی بر نهاد

«مرز» مترتب می شود. این تعیین جمعی کارکردهای وصفی، واقعیت‌های نهادی نامیده می‌شوند.

بنابراین، قواعد قوامبخش، واقعیت نهاد را به وجود می‌آورند و با تعیین جمعی کارکرد وضعی کارکردهایی به عنوان واقعیت‌های نهادی بر این نهاد مترتب می‌گردد (Searle, 2005, 21-22).

#### ۴. چیستی نهاد

اکنون با توجه به تبیین این مفاهیم، سرل چیستی نهاد را چنین تعریف می‌نماید. نهاد عبارت است از مجموع قواعد قوامبخش که نظاممند می‌باشند. مثلاً ازدواج نهاد است؛ زیرا مجموعه‌ای از قواعد قوامبخش که دارای نظام‌اند، اساس آن را تشکیل داده‌اند. همچنین دولت به عنوان نهاد، دارای مجموعه‌ای از قواعد قوامبخش که دارای نظام‌اند، شالوده آن را به وجود آورده است.

مالکیت نهاد است زیرا خانواده‌ای از قواعد قوامبخش و دارای نظم خاص، آن را فراگرفته است. بر این اساس دریافت درک صحیح از چیستی نهاد وابسته به فهم روابط میان قواعد قوامبخش است که مجموع آنها در نظامی واحد و مرتبط، نهاد مربوطه را شکل داده‌اند. با شناخت این روابط بین قواعد قوامبخش زمینه شناخت ساختار جامعه نیز فراهم می‌شود، در واقع مهمترین عنصری که یک نهاد را ایجاد می‌کند اعتبار و باور جمعی نسبت به آن است؛ مثلاً پول بودن یک قطعه کاغذ وابسته به آن است که دولت و ملت بپذیرند که این کاغذ پول است. با شکل‌گیری این قطعه کاغذ به عنوان پول شبکه‌ای از قواعد قوامبخش دارای نظام واحد بر آن حاکم می‌گردد؛ خریدن، فروختن، درآمد کسب کردن، پرداخت بابت دیون، ذخیره و پس انداز کردن، مجموعه قواعد قوامبخشی است که بر پول بودن این قطعه کاغذ مترتب می‌شود. هریک از این قواعد قوامبخش ناظر به یک واقعیت نهادی است.

از این رو، روابط نظاموار بین نهادها و واقعیت‌های نهادی شکل می‌گیرد، به‌گونه‌ای است که نمی‌توان واقعیت‌های نهادی به صورت منفرد و مستقل از نهاد را مورد شناخت قرار دارد. بلکه واقعیت‌های نهادی بخشی از یک نهاد هستند زیرا همچنان که بیان شد نهادها براساس مجموعه‌ای از قواعد قوامبخش و دارای نظام واحد شکل می‌گیرند و هریک از این قواعد، ناظر و ایجاد کننده یک واقعیت نهادی است؛ در واقع واقعیت‌های نهادی نشأت گرفته از هریک از این قواعد، در چهارچوب نهاد قابل فهم‌اند. براساس این تبیین و تفسیر از چیستی نهاد، نهاد یک واقعیت اجتماعی است. البته واقعیتی که در پرتو توافق و اعتبار جمعی انسانها به وجود می‌آید و چون واقعیت دارد گزاره‌هایی اخباری در مورد این نوع واقعیت‌ها به طور شهودی صادق‌اند. زیرا

حکایت از واقعیتی دارند که به لحاظ تطابق آنها با این واقعیت، موجب صدق آنهاست. هر فرد دارای عقل سلیم می‌پذیرد که گزاره «این قطعه کاغذ پول است» دارای صدق و مطابق با واقع است. این «واقع» باید تحقق داشته باشد که گزاره مطابق با آن تلقی شود. این «واقع» غیر از نهاد پول چیز دیگری نیست.

بنابراین پول از جهت هستی شناختی ساچکتیو است ولی از نظر معرفت‌شناسی ابجکتیو می‌باشد؛ زیرا همچنان که اشاره شد به واسطه توافق و اعتبار انسانها واقعیتی به نام نهاد پول شکل گرفته است و اکنون خبر مطابق با این «واقع» موجب صدق آن می‌شود. گزاره‌ای که از واقعیت طبیعی مانند باران می‌بارد، خبر می‌دهد چون مطابق با این واقعیت طبیعی است صادق است، و گزاره‌ای که درباره یک نهاد به عنوان یک واقعیت اجتماعی مانند «او مالک ماشین است» خبر می‌دهد، چون مطابق با این واقعیت مورد اعتبار انسانها است نیز صادق است؛ هر چند هستی این واقعیت اجتماعی با اعتبار و توافق شکل گرفته است (Searle, 1995:51)

**۵. کارکرد نهادها در شکل‌گیری واقعیت‌های اقتصادی متناسب با ساختار نهادی**

مسئله اساسی این است که آیا واقع اقتصادی در بین همه انسانها با فرهنگ‌های بومی مختلف، یک نوع و یکسان است؟ همچنان که غذا خوردن، آب نوشیدن، مکالمه با زبان، مبادله کالا با پول، یک رفتار یکسان و مشابه در بین کلیه انسانها با فرهنگ‌های زیست بومی مختلف است یا اینکه واقعیت اقتصادی تابع نهادی است که بر پایه آن شکل می‌گیرد. در صورتی که نهادهای اقتصادی حاکم بر انسانها یکسان باشند به طور طبیعی واقعیت اقتصادی هم یکسان و مشابه در بین همه انسانها تحقق می‌یابد و در صورتی که این نوع نهادها متفاوت باشند، واقع اقتصادی هم متفاوت خواهد بود. در ادامه بحث این مسئله به عنوان هسته اصلی مقاله، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بی‌شک، خواسته‌ها، نیازهای واقعی افراد در ساحت اقتصاد، رفتارهای اقتصادی - اجتماعی را به وجود می‌آورند، ولی این رفتارها براساس نهادهای مناسب زمینه بروز پیدا می‌کنند. بر همین اساس، اقتصاددانان نهادگرا نقش نهادهای اجتماعی را در شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهند و رهیافت متفاوتی با رویکرد اقتصاددانان نئوکلاسیک در شکل‌گیری این رفتارها و پدیده‌های اقتصادی را مطرح می‌کنند. از منظر آنان نهادها چهار چوب‌هایی هستند که رفتار انسانها براساس آنها تحقق می‌یابد، دقیقاً همانند قواعد بازی که در یک ورزش رقابتی

تیمی، کنش و تلاش هر بازیگری را تعریف و تعیین می کند (نورث، ۱۳۷۷: ۲۱). از این رو واقعیت اقتصادی که عبارت است از رفتارهای اقتصادی در سطح اقتصاد بنگاه های اقتصادی (اقتصاد خرد) و متغیرهای اقتصای در سطح کلان جامعه، در خلاصه وجود نمی آید بلکه ساختار نهادی<sup>۱</sup> جامعه به طور مستقیم در پیدایش آن تأثیرگذار است. در واقع، امر واقع اقتصادی ساخته ذهن اقتصاددان نیست بلکه ریشه در واقعیتی بیرون از ذهن اقتصاددان دارد. تحقق و تداوم این امر واقع در گرو وجود یک ساخت نهادی است، در حالی که در علوم طبیعی چنین قیدی وجود ندارد. به همین جهت نظریه اقتصادی مستقل از ساخت نهادی مناسب با آن، بی معنایست. در واقع رابطه ای متقابل بین تحقق واقع، نظریه و ساخت نهادی وجود دارد. و فعالیتها و رویدادهای اقتصادی در هر جامعه براساس ساختار نهادی آن جامعه شکل می گیرد. و با توجه به اینکه این ساختار نهادی ریشه های تاریخی - فرهنگی خاص خود را دارد، نمی توان نظریات علمی نئوکلاسیک را که برخاسته از ساخت نهادهای اصلی خود می باشد، برای جامعه دیگر که ساخت نهادی متفاوت دارد، نظریه علمی مناسب تلقی نمود.

به دیگر تعبیر پدیده های اجتماعی - اقتصادی براساس ساخت نهادی عیتیت و واقعیت پیدا می کند و هر جامعه ای ساخت نهادی خاص خود را دارد و نمی توان نظریات علمی برخاسته از ساخت نهادی جامعه ای را به جامعه دیگر پیوند زد؛ هرچند در برخی نهادها مثل پول، اصل مبادله و ... مشترک باشند، زیرا نهادهای تأثیرگذار بر پدیده های اجتماعی - اقتصادی دو جامعه ای که اختلاف تاریخی، فرهنگی و نهادی دارند، محصول یکسان به بار نمی آورند. بلکه ساختار نهادی هر جامعه ای خاستگاه و زادگاه نظریات علمی مناسب با همان ساختار است. هایک و دیگر فیلسوفانی که چنین تصویری از واقعیت های اقتصادی دارند که انسانها به عنوان اینکه انسان اند. در جامعه های مختلف فرهنگی - نهادی، رفتارها و متغیرهای اقتصادی مشابه و یکسان دارند و در نهایت علم اقتصاد با یک نوع واقعیت اقتصادی مشترک مواجه است یا تأثیر ساخت نهادی را در خلق و پیدایش واقعیت اقتصادی نادیده انگاشته اند و یا اینکه یکسانی ساخت نهادی جامعه های مختلف را مفروض گرفته اند. بی شک اقتصاد فعلی معاصر، اقتصاد پولی است و چگونگی جریان پولی در این نوع اقتصاد، تأثیر چشمگیر در پیدایش و شکل گیری واقعیت های اقتصادی به عنوان موضوع مورد بررسی علم اقتصاد دارد. از این رو عنصر سود و

۱. ترتیبات نهادی و ساختار نهادی متمایز از یکدیگرند. ترتیبات نهادی عبارت است از قواعد رفتاری که در محدوده خاص رفتارها را نظم می بخشد. اما ساختار نهادی، کلیت و تمامیت ترتیبات نهادی را لحاظ می کند (متولسلی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۱).

بهره به عنوان یک نهاد تأثیرگذار در رفتارها و متغیرهای اقتصادی جامعه به صورت فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۶. تأثیرگذاری نهاد اخلاقی التزام به تعهدات بر روابط اقتصادی

سرمایه اجتماعی که پایه آن اعتقاد اجتماعی است، نیاز به استفاده از مقررات را که هزینه‌بر هستند کاهش می‌دهد و مبادلات و فعالیت‌های اقتصادی را روان‌تر می‌کند. در چنین شرایطی بازدهی سرمایه فیزیکی و انسانی، معقول‌تر به نظر می‌رسد. در فقدان اعتماد بویژه در شرایطی که مقررات از سوی دولت با ناکارآمدی مواجه باشد، بازدهی حاصل از داشتن سرمایه‌های فیزیکی و انسانی را کاهش می‌دهد.

در واقع اگر کسی تعهدی به ما داشته باشد و از تعهداتش عدول کند، برنامه و انتظارات ما را به هم زده است. بنابراین مجبوریم تصمیماتی را که براساس این انتظارات و پیش‌بینی‌ها و برنامه گرفته‌ایم تفسیر کنیم و این تفسیر بر ما هزینه‌هایی تحمیل می‌کند. این هزینه‌ها را هزینه‌های مبادله می‌نامیم یعنی هزینه‌هایی که هنگام تولید کالا یا خدمت نمی‌پردازیم بلکه هنگام مبادله کالاها و خدمات و سایر دارایی‌ها بر ما تحمیل می‌شود.

بر این اساس التزام به تعهدات و قراردادها که مورد تأکید آموزه‌های اسلامی قرار گرفته است، اصل اعتقاد اجتماعی را هم عمق می‌بخشد و هم در لایه‌های مختلف اجتماعی گسترش می‌دهد. و درنتیجه مبادلات با هزینه کمتری انجام می‌پذیرد. در آموزه‌های اسلامی نیز وفای به عهد و قرارداد و التزام به آنها مورد تأکید قرار گرفته است تا اینکه اصل اعتماد که مهمترین شاخص سرمایه اجتماعی است صیانت شود و پی‌آمدهای گسترش روابط اقتصادی - اجتماعی بر جامعه تحمیل نشود.

یکی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی اعتماد است، التزام به تعهدات و قراردادها اصل اعتماد در لایه‌های اجتماعی تقویت و درنتیجه هزینه مبادله کاهش پیدا می‌کند. در آموزه‌های اسلامی نیز به نهاد اخلاقی وفا و التزام به تعهدات و قراردادهای مالی و غیرمالی تأکید و تخلف از آنها مورد نکوهش شدید قرار گرفته است.

#### جمع بندی و نتیجه‌گیری

یکی از شاخص‌های سرمایه اجتماعية اعتماد است. با التزام به تعهدات و قراردادها اصل اعتماد در لایه‌های اجتماعی تقویت و در نتیجه هزینه مبادله کاهش پیدا می‌کند. در آموزه‌های

اسلامی نیز به نهاد اخلاقی وفا و التزام به تعهدات و قراردادهای مالی و غیر مالی تأکید و تخلف از آنها مورد نکوهش شدید قرار گرفته است.

#### منابع

۱. متولی، محمود (۱۳۸۲)، توسعه اقتصادی؛ تهران: سمت.
۲. نورث داکلاس سی (۱۳۷۷)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی؛ ترجمه محمدرضا معینی؛ سازمان برنامه و بودجه.
3. Hamilton, David (1986) technology and institutions are Neither; Journal of Economic Issues, Vol. XX, No. 2.
4. Hodgson, Geoffrey M. (2006) what are institution? Journal of Economic issues Vol. XL. No. 1.
5. Homans Pault (1932) An Appraisal of institutional Economics; The American Economic Review, Vol. 22, No. 1.
6. Michell, Wesley C. (1910) The Ratonality of Economic Activity; II the Journal of Political Economy Vol. 18, No. 3.
7. Searle, John R. (1995) The construction of social Reality; New York Free Press.
8. Searle, John R. (1998) Mind Language and society; NewYork Busie Books.
9. Veblen, thorstdn (1909) the Linitation of marginal utility; the Journal of political Economy, Vol. 17, No. 9.
10. Williamson, oliver, E. (2000) The New institutional Economic: taking stock, Looking Aheed, Journal of Economics literature, Vol. XXXVIII: 595-613.